

پژوهش‌های انسان‌شناسی ایران
سال ۱، شماره ۲
پاییز و زمستان ۱۳۹۰، صص ۲۸-۷

فروهشتگی ده و کژبالشی شهر ایرانی (کاهندگی فرهنگ تولیدی و افزایش فرهنگ مصرفی در ایران)

مرتضی فراهادی⁻

تاریخ دریافت: ۱۳۸۹/۱۰/۱۴

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۰/۳/۲

چکیده

این نوشته از منظر انسان‌شناسی اقتصادی، نگاهی متفاوت با مردم‌شناسان کلاسیک مکتب نوسازی به ده ایرانی به مثابه زادگاه فرهنگ تولیدی و کار دارد و به برخی عوامل موثر در فروهشتگی ده و دگرگونی و تقلیل ساختار تولیدی شهرهای ایران اشاره می‌کند. در یک صد سال اخیر، ایرانیان با شتابی فزاینده از فضاهای تولیدی در ده، ایل، فضاهای کشتکاری، دامداری، و همزمان از فضای تولیدات و صنایع شهری، سازمان‌های غیررسمی و نیمه‌رسمی اصناف و پیشه‌وران و کارگاه‌های تولید سنتی و متعاقب آن از کل فرهنگ تولیدی فاصله گرفته‌اند و به تدریج به فضاهای شبه‌اشرافی، میراث‌خواری خام‌فروشی و فرهنگ مصرفی فزاینده خو گرفته و نزدیک شده‌اند. این دگرگونی‌ها در نوع ارتباط ما با جهان و قدرت غالب جهانی و نظام سوداگری همزاد با پانصد سال استعمار اتفاق افتاده است. ایران از نخستین جوامع تولیدکننده جهان و دارای فرهنگ تولیدی پیچیده و کارآمد بوده است، اما مسائل تاریخی، اجتماعی و اقتصادی-سیاسی بر اقتصاد و فرهنگ جوامع توسعه‌نیافته دارای ذخایر زیرزمینی و به ویژه سوخت‌های فسیلی، و از آن جمله ایران تأثیرات غالباً زیان‌بخش و ناموزون گذاشته است، که یکی از برجسته‌ترین آن‌ها تخریب فرهنگ تولیدی به طور اعم و فرهنگ کار به شکل اخص آن است. تخریب فرهنگ تولیدی و کار روستایی با روش مردم‌شناسانه در ایران با تحلیل روستاها و تورم شهرها قابل مشاهده است. روندی که با کاهش جمعیت روستایی و افزایش جمعیت شهرنشینی در کشورهای توسعه‌یافته هم شکل اما به هیچ وجه هم معنا نبوده است. این نوشته با توضیح تفاوت‌های بنیادی در این عبور از ده به شهر در کشورهای نظیر ما نشان می‌دهد که چنین مقایسه‌های ترجمه‌ای در علوم اجتماعی ما تا چه اندازه غیر قابل قبول است. همچنین در این نوشته به تغییرات مفهومی کار در فرهنگ ایرانی پرداخته و به ده به عنوان سرچشمه فرهنگ تولیدی و کار مولد در ایران نگاه شده است.

کلیدواژه‌گان: تولید سنتی، ده، شهرنشینی، فرهنگ تولیدی، فرهنگ مصرفی.

”برای رستگاری آدمی، مهم‌تر از افزونی درآمد بر خرج،^۱ آن است که ببینیم درآمد از کجا و مصرف برای چیست؟“
تولستوی

مقدمه

مولف از حدود سه دهه قبل به تدریج به این نتیجه متفاوت در مسئله توسعه دست یافته است که رمز موفقیت کشورهای توسعه‌یافته موج دوم آسیایی و در حال توسعه در مناطق دیگر جهان نه به دلیل نظام سیاسی، شرایط مساعد جغرافیایی، جمعیت کم و غیره، که پیش از همه در شرایط استمرار فرهنگ کار و تولید صورت گرفته است. این در حالی است که برخی کشورهای کهن نظیر کشور ما با وجود بن‌مایه‌های قوی از چنین فرهنگی با شتاب در حال دور شدن از فرهنگ تولید و کار ملی خود و غلطیدن نابهنگام در فرهنگ مصرفی وارداتی هستند. مولف در دو دهه قبل نشان داده است (فرهادی، ۱۳۷۴) فرهنگ تولیدی توانسته است کشورهایی همچون ژاپن، چین و هند را از مدار توسعه‌نیافتگی خارج و در جایگاه کشورهای توسعه‌یافته موج دوم^۲ قرار دهد. مکتب مسلط نوسازی کلاسیک دلیل بارز توسعه‌نیافتگی را در فرهنگ بومی کشورهای توسعه‌نیافته تبیین می‌کند و در نتیجه تسلط این مکتب بر اندیشه‌های برنامه‌ریزان و سیاست‌گزاران، برخی فرهنگ ایرانی را ذاتاً و به شکل تاریخی آن فرهنگ کاهلی به شمار می‌آورند. مولف به پشتیبانی نیم قرن تجربیات زیسته و چهل و دو سال کار پیوسته میدانی و اسنادی خود را موظف به طرح برخی خطوط اصلی در پیشینه تاریخ فرهنگ کار در ایران و بررسی دگرگونی‌های عمده‌ای در این فرهنگ به ویژه در یک صدسال گذشته می‌داند. بررسی اندیشه‌های اقتصاددانانی همچون آدام اسمیت^۳، کوزنتز^۴، مودیلیانی^۵، دوزنبری^۶ در متن اقتصاد

^۱ چارلز دیکنز گفته است: ”درآمد سالیانه ۲۰ لیره و مخارج سالیانه ۱۹ لیره و ۱۹ شیلینگ و ۶ پنس برابر با خوش‌بختی، درآمد ۲۰ لیره و مخارج سالیانه ۲۰ لیره و ۶ پنس برابر با بدبختی است.“

^۲ منظور از کشورهای توسعه‌یافته موج دوم، آن دسته از کشورهای آسیایی می‌باشند که با فاصله و تفاوت زمانی توانسته‌اند به توسعه و فناوری صنعتی دست بیابند.

^۳ از نظر آدام اسمیت پس‌انداز در صورت مصرف آن در سرمایه‌گذاری موجب رشد و توسعه اقتصادی می‌گردد، مصرف غیرتولیدی و شخصی مغایر توسعه و پس‌انداز و... سرمایه‌گذاری عامل اصلی توسعه تلقی می‌شود (رزاقی، ۱۳۷۴).

کینزی^۴ و مکتب مسلط توسعه‌ای نوسازی و نظریه‌های نواستعماری- سوداگری متأخر و گرایش برخی نویسندگان پست‌مدرن درباره ارزش مصرف و فرهنگ مصرفی از نوع روستویی و ستایش روزمرگی و غیره، نشان می‌دهد برای عبور از بحران‌های نظام سوداگری، تنها به راه انداختن جنگ به هر بهانه کافی نیست و دور کردن کشورهای ثروتمند توسعه‌نیافته از تولید و بالا بردن تب خرید و آموزش‌های رسمی و غیررسمی ایدئولوژی مصرف می‌تواند، در درازمدت موثرتر از جنگ و فروش جنگ‌افزار به کشورهای تحت سلطه باشد. ”ژان بودریار“^۵ آن را ”ستایش دائمی از اشیاء“، ”اثبات خود از طریق اشیاء“، ”نجات از طریق اشیاء“ و ”نجات از طریق مصرف“، ”و از طریق نابودی اشیاء“، ”(تومبیل خود را داغان کنید، بیمه ترتیب بقیه کارها را می‌دهد“ (بودریار، ۱۳۸۹: ۵۵) نام‌گذاری کرده است.

ده و تولید / آسیب‌شناسی فرهنگ کار در ایران

شرایط فرهنگی جامعه ایران به شکلی است که اغلب مهندسین کشاورزی و حتی مردم‌نگاران و مردم‌شناسان از روستا و بازمانده عشایر روی برگردانده‌اند؛ آیا پرداختن به روستا و تولید و فرهنگ بیش تولید و کم‌مصرف در نتیجه پر از کوشندگی و صبوری و آینده‌نگری و یاریگری نوعی واپس‌گرایی و توسعه‌ستیزی به شمار نمی‌آید؟ ده ”کهن جامه“^۶ ایرانی است که جامعه ما نه تنها در پی پیراستن آن نیست، بلکه در این مورد و تنها در همین مورد، حتی به فکر جامعه‌ای عاریتی و جایگزینی برای آن نیز نیست. اندشمندان و متخصصان جامعه به فکر هر

^۱ کوزنتز که از اقتصاددانان جدیدتر از کینز است به وی نشان داد که در ایالات متحد با وجود افزایش زیاد درآمد سرانه از سال‌های ۱۸۸۸-۱۸۷۹ تا سال‌های ۱۹۲۸-۱۹۱۹، نسبت پس‌انداز به درآمد ملی تغییری نکرده است (رزاقی، ۱۳۷۴).

^۲ مودیلیانی دلیل این وضعیت را بهبود محصولات و پیدایش و ارائه مداوم محصولات جدید می‌داند (رزاقی، ۱۳۷۴).

^۳ دوزنبری دلیل این وضعیت را چشم و هم‌چشمی‌های درون‌گروهی، تقلید و خودنمایی و در کل عوامل روانی دانسته است. (همان، ۳۱) و (تورستین، ۱۳۸۳).

^۴ کینز معتقد است که با افزایش درآمد، پس‌انداز بیش از مصرف افزایش خواهد یافت و مصرف گرایش به پایین آمدن دارد. وی جلوگیری از مصرف را عامل ضدتعادل و ثبات اقتصادی در شرایط وجود منابع اقتصادی بلااستفاده می‌داند. و دولت را موظف به توسعه مصرف و افزایش تقاضای موثر، حتی با اقدام‌هایی بیهوده از طریق کسر بودجه می‌کند. کینز معتقد است پس‌انداز به طور مطلق یا نسبی باعث محدود شدن مصرف می‌گردد. بنابراین باید تمام کوشش را به کار برد تا میل به پس‌انداز را سرد و سست کرد و مصرف را تشویق نمود. کینز پس‌انداز را وضعیت کاذب توصیف می‌کند. البته این نظر پیش از کینز توسط ”دوپون دونمور“ نیز مطرح شده بود.

^۵ Jean Baudrillard

^۶ شیخ مصلح‌الدین سعدی گفته است: کهن جامه خویش پیراستن / به از جامه عاریت خواستن است.

گونه بدیلی هستند جز بدیل مهم‌تر از ده یعنی بدیل فرهنگ تولیدی و فرهنگ کار برخاسته از ده، که حداقل نه هزار سالی است که اگر به قول باستانی ”روزی ده“ نبوده، حداقل اسباب روزی دهی پروردگار بوده است. این جامعه کهن، عصاره جامعه کهن ایرانی و تجربه ده هزار ساله بشری در کار تولید است. ایران و بین‌النهرین (عراق عرب و عراق عجم) سرزمین نخستین دهکده‌ها و سکونتگاه‌های بشری است.

”با اینکه باستان‌شناسان به تازگی آغاز کشاورزی را به حدود پانزده هزار سال قبل نسبت داده‌اند (حفری‌های بازمانده مزارع برنج در آسیای جنوب شرقی)، قدیمی‌ترین دهکده‌های جهان که تا به حال توسط حفاران پیدا شده‌اند در خاورمیانه واقع است. این دو روستا در جارمو^۱ و تپه سربین^۲ به ترتیب واقع در ایران و عراق امروزی، نشان‌دهنده این است که انصراف از گردآوری خوراک و صیادی و توطن در یک مکان با تشکیل اجتماعات روستایی لاقلاً در صد قرن قبل آغاز شده است (یاوری، ۱۳۵۹: ۳).“^۳

فرانک هول می‌نویسد: ”کاوش‌های باستان‌شناسی که در غار کنجی (نزدیک خرم‌آباد لرستان) و در نواحی دهلران (تپه علی‌کش و تپه چغاسفید واقع در پشتکوه لرستان) انجام یافته، روشن‌گر آن است که انسان در حدود ۹۰۰۰ سال پیش دو گونه نبات یعنی گندم و جو و دو گونه جاندار یعنی بز و میش را دست‌آموز کرده است“ (بهاروند، ۱۳۶۰: ۲۶).^{۲۵}

شهرهای کهنسال ایران و عراق و قدیمی‌ترین آن‌ها ”راگا“^۴ بدون اضافه تولید این روستاها نمی‌توانسته پدیدار گردد.

”این نکته در مطالعات کلی تاریخ فلات ایران ثابت شده که قوام اقتصادی و در نتیجه سیاسی این مملکت قرن‌ها بر قوائم ”اقتصاد ده“ پایدار مانده بوده است. نظام حکومتی سه هزار ساله

^۱ Jarmo

^۲ Sarabin

^۳ بنا بر طبقه‌بندی مورگان از تاریخ بشر بر پایه پیشرفت فناوری بربریت میانه در جهان، پیدایش کشاورزی و دامداری بوده است. خاورمیانه و به ویژه ایران و عراق آغازکننده تولید غذا در جهان بوده‌اند. به باور اغلب باستان‌شناسان گندم و بز در ایران، اهلی شده است.

^۴ از کهن‌ترین شهرهای ایران که نام آن در منابع بسیار کهن آمده است راگا یا ری است، که در زمان سلوکیان به نوشته گیرشمن، ارپوس نامیده می‌شد (سلطان‌زاده، ۱۳۶۵). ری بر سر جاده معروف به جاده ابریشم که بنا بر نوشته مانوئل کمروف و مهم‌ترین و طولانی‌ترین جاده بازرگانی جهان باستان بوده و بیش از ده هزار کیلومتر از چین تا سوریه و بندر انطاکیه در سواحل مدیترانه ادامه داشته است.

ایران بر اساس اقتصاد ده تنظیم یافته و رشته‌های این پیوند به هم گره خورده است و اگر سرشته این رشته‌ها یعنی واحد اقتصادی ده گسسته شود، بنای شهرها در هم خواهد ریخت“ (باستانی پاریزی، ۱۳۵۷: ۱۵۵).

”به طور خلاصه می‌توان گفت که وضع اقلیمی ایران، سیستم آبیاری مصنوعی را بر مردم این سرزمین تحمیل می‌کند، آبیاری مصنوعی سیستم قنات کنی (نظام کاریزی) را پدید می‌آورد، قنات کهن منجر به نسق‌بندی می‌شود، نسق‌بندی قدرت را در دست کسی می‌نهد که ”طشته“ و ”پنگان“ بدست می‌آورد (حقابه بیشتری دارد)، در اینجا مالیات‌بندی اقطاعی و تیول‌بندی پدید می‌آید و بالاخره نظام اقطاعی مرکزیت مستقل را آبیاری می‌کند“ (همان: ۱۵۶).

سخن گفتن از اهمیت تاریخی اقتصادی و سیاسی ده در تحولات ایران و کشورهای نظیر ما، قابل پیش‌بینی است. اما، آنچه که سخنان باستانی را از دیگران جدا می‌کند، هم نگاه عمیق چند جانبه به روستا و روستائیان و هم شهادت جانب‌داری آشکار از فرهنگ روستایی است. امروزه گندم کالای استراتژیک است و به قول روستائیان ایران: ”این نان است که بندجان است“ و استقلال و آزادی و آزادیگی هیچ ملتی بدون نان شب خویش، شدنی (امکان‌پذیر) نیست.

تفاوت مفهوم کار، کار مولد و فرهنگ تولیدی در مشرق و مغرب

برخی اقتصاددانان و یا مراجع رسمی، هر عملی را که درآمدزا باشد کار تعریف می‌کنند و در نتیجه بسیاری از فعالیت‌های غیرتولیدی آدمی را تولید به شمار آورند. ”کار به طور اخص در اقتصاد به معنای هر نوع خدمت ارزنده‌ای است که به وسیله عامل انسانی در تولید ثروت انجام می‌گیرد“ (مجتبوی نائینی، ۱۳۷۲: ۷۲).^۱ در تعریف کار توسط اقتصاددانان (مانند موارد دیگر در علوم اجتماعی) به هم ریختگی‌های غیرمنطقی زیادی به چشم می‌خورد که در حوصله کار ما در این نوشته نیست، اما همین اندازه باید گفت که اقتصاددانان ایرانی و کشورهای توسعه‌نیافته نباید در دام این تعاریف بیفتند، لازم است به بومی‌سازی تعریف ”کار 3 پردازند. در همین تعریف نمونه خدمت ارزنده خود نیازمند تعریف است، ارزندگی امری اجتماعی- فرهنگی است و از اجتماع و فرهنگی به اجتماع و فرهنگ دیگر تغییر می‌کند و می‌بایستی یا با واژگان خنثی و قابل اندازه‌گیری تعویض شود و یا این تعریف با فرهنگ‌های گوناگون از نو سازگار شود. در ضمن

^۱ این تعریف دیدگاه اغلب اقتصاددانان لیبرال است: ”کار استفاده از نیروهای مادی و معنوی در راه تولید ثروت یا ایجاد خدمات است“. هانری برگن نیز در کتاب تحول خلاق، کار انسانی را خلق فایده تعریف می‌کند (برگن، ۱۹۴۸).

در همین تعریف که هر نوع تولید ثروتی کار به شمار می‌آید، آیا با "ارزندگی" در تضاد قرار نمی‌گیرد؟ گدائی، تن فروشی، دزدی و کلاه‌برداری به عنوان فعالیت‌هایی در سطح خرد و فردی و برخی فعالیت‌های گروهی و اعمال سازمان‌دهی شده و بسیار پیچیده در سطوح کلان همچون اشغال کشورها و مستعمره‌سازی برده‌داری در سطح کشورها و امپراطوری‌ها، همگی امکان دارد در آمدزا و ثروت‌آفرین باشد. اما آیا این گونه اعمال کار محسوب می‌شوند؟ آیا تصاحب نتیجه کوشش‌های میلیون‌ها انسان در طی چند هزار سال که در آفریقا، آسیا و قاره قدیم امریکا تا حدود پانصد سال پیش انباشته شده بود (تصاحب کار فشرده ملت‌ها) که بسیار هم درآمدزا و ثروت‌آفرین است توسط دزدان دریایی تحت حمایت دولت‌های استعماری کار و کار ارزنده به شمار می‌رود؟

نباید فراموش کرد که علم اقتصاد به خاطر زادگاهش "اروپا محور" است و بر پایه واقعیات و منافع دوران استعماری شکل گرفته است و در ریشه در نظام برده‌داری یونان و رُم باستان دارد،^۱ و لذا زور نرم آن می‌بایستی از اقدامات خشن و خونین استعمار پشتیبانی کند. همان‌گونه که مولف پیش از این نشان داده است نتیجه اخلاقی و مستمر قانون "بازده نزولی" توجیح مبادله نامتقارن سرد (چلیپی، ۱۳۸۶) و تصرف سرزمین‌های غیراروپایی است (فرهادی، ۱۳۸۸). مفهوم و ارزش کار نیز از این زمینه‌ها و نظامات استعماری- برده‌داری تاریخی جدا نیست.

باید توجه داشت که مفهوم کار در فرهنگ یونانی و رومی با مفهوم آسیایی و از آن جمله ایرانی آن متفاوت است. در ادیان شرقی و از آن جمله در ادیان ایرانی چه پیش از اسلام و چه در دوران اسلامی کار شدیداً مقدس بوده و با اخلاق و دین و عرفان آمیخته بوده است. درحالی‌که در یونان و رُم مفهوم کار بدنی با نظام برده‌داری، اجبار و ستم عجین بوده و غالباً عملی مادون انسانی به شمار می‌رفته است. تعریف ارسطو از برده به عنوان ابزار جان‌دار (ارسطو، ۱۳۵۸: ۸)، بازتاب چنین اندیشه و نظامی است. حتی حضرت مسیح (ع) با آن عظمت و مهربانی و انسان‌دوستی خود نتوانست ریشه‌های برده‌داری را در غرب از میان بردارد و این نظام توانست همراه با جریان استعمار در غرب و به ویژه با کشف آمریکا و نضج نظام مرکانتلیستی بازتولید شود، بیهوده نیست که در غرب کار به عنوان تنبیه برای زندانیان (زندان با اعمال شاقه، زندان با کار اجباری) مدنظر بوده است. در اروپای بعد رنسانس نیز، جنبه اجباری داشته است و به همین دلیل شارل فوریه (۱۷۷۲-۱۸۳۷)^۲ در آرزوی کار دسته‌جمعی با تعادلی روح‌بخش بوده

^۱ اندیشه مسلط غرب، یونان و رُم باستان را شروع همه چیز در جهان می‌داند گویی بنیاد تمدن جهانی متکی بر این دو فرهنگ است. چنین برداشتی از آنجا ناشی می‌گشت که مغرب زمین خود را میراث‌خوار فرهنگ و تمدن یونان و روم می‌دانست (ورجانوند، ۱۳۶۸)

^۲ Charles Fourier

است (شارل ژید و شارل ریست، ۱۳۷۰). این در حالی است که در فرهنگ سنتی ایران، کار هم به دلایل دینی، مذهبی، مسلکی (طریقتی) و تفکرات صنفی (فرهادی، ۱۳۹۰) و هم به دلایل ماهیت و خصلت اجرایی (دسته‌جمعی و تعاونی) آن، معنادار و روح‌بخش بوده است (فرهادی، ۱۳۸۸) اما از منظر اقتصادی، ده چه ارتباطی با کار و در مسئله کار با چه نوع کاری دارد که برای برخی صاحب‌نظران علوم اجتماعی و اقتصاددانان کلاسیک دارای جاذبه بوده است؟

کشاورزی و دامداری در تاریخ بشر با ده شروع شده است در دورانی که "بربریت میانه" نامیده‌اند. تولید و شهرها در سایه کار و کوشش روستائیان جهان شکل و گسترش یافتند. علم اقتصاد در جهان نیز با اقتصاد روستایی شروع شد. فرانسوا کنه^۱ (۱۷۷۴-۱۶۹۴) رهبر اصلی فیزیوکرات‌ها، مقالاتی اقتصادی برای دایره‌المعارف بزرگ فرانسه درباره دهقانان و غلات منتشر کرد (بلاگ، ۱۳۷۵: ۲۸).

فیزیوکرات‌ها نخستین اقتصاددانانی بودند که "محصول خالص"^۲ را تعریف کرده‌اند: هر عمل تولیدی، مستلزم هزینه‌هایی است که بایستی از درآمد تولید کسر شود. زیادتی ثروت تولیدشده بر ثروت مصرف‌شده افزایش واقعی است که فیزیوکرات‌ها و پس از آن‌ها دیگران آن را محصول خالص نامیدند. ولی فیزیوکرات‌ها به زعم خود به این کشف رسیدند که ایجاد محصول خالص منحصر به یک رشته امور تولیدی یعنی کشاورزی است، به عقیده آنان تنها و منحصرأ در این قلمرو ثروت تولیدشده بر ثروت مصرف‌گردیده فزونی پیدا می‌کند، دهقان همواره، صرف‌نظر از موارد اتفاقی و استثنایی، بیش از مقدار گندمی که به مصرف می‌رساند، برداشت می‌کند. منظور از گندم مصرفی او تنها آن مقدار که صرف بذر می‌شود نیست، بلکه خوراک سالانه او نیز هست و تنها به علت همین خاصیت شگفت‌آور تولید کشاورزی، یعنی ایجاد محصول خالص است که پس‌انداز امکان وجود یافته و تمدن تحقق پذیر شده است.

این فرایند در هیچ یک از قلمروهای دیگر تولید، نه در تجارت و نه در حمل و نقل دیده نمی‌شود. آن‌ها جز جابجا کردن و یا مبادله نمودن محصولات که قبلاً تولید شده است، کار دیگری انجام نمی‌دهند. این امر در مورد همه صنایع و حرف صادق است، زیرا کار صنعتگر هم چیزی جز تغییر، ترکیب و تلفیق مواد اولیه نیست. فیزیوکرات‌ها نه منکر فایده دیگر رشته‌ها و حرف و نه منکر ارزش افزوده در کار آنان و نه منکر عواید بیشتر آن‌ها از کشاورزان هستند. آنان معتقدند که سایر حرف به این معنی غیرمولد هستند که ثروت جدیدی را به وجود نمی‌آورند (ژید، ۱۳۷۰: ۱۹). از نظر فیزیوکرات‌ها زمین و دریا تجدید شونده هستند، درحالی‌که معادن

^۱ François Quesnay

^۲ net product

چنین نیستند. تورگو^۱ (۱۷۲۶-۱۷۸۱) می‌گوید: «کشتزار هر سال میوه‌های تازه تولید می‌کند ولی معدن مطلقاً میوه نمی‌دهد، بلکه خودش میوه‌ای است که باید چیده شود» (همان: ۲۲). مکاتب اقتصادی تفاوت‌گذاری فیزیوکرات‌ها بین تولید کشاورزی و تولید صنعتی را تحت تأثیر افکار مذهبی دانسته‌اند. اما این پرسش اساسی همچنان برجای خود باقی است که چرا باید اقتصاد از ملاحظات دینی و عرفانی و اخلاقی و زیباشناختی پیشاسرمایه‌داری دور باشد؟ درحالی‌که می‌بینیم این علم در عمل دقیقاً با خلیقات ضد‌اخلاقی، ایدئولوژی استعماری، استثماری و استحماری آمیخته است؟ نظیر حمایت از مالکان زمین و مشروعیت دادن به بهره مالکانه (رانت) از جانب فیزیوکرات‌ها از آن جمله فرانسوا کنه و نظریات مرکانتیلیست‌ها (سوداگران) که ازدیاد ثروت را در تجارت و محصول ویژه را تنها در استثمار ملت‌های هم‌جوار و مستعمرات می‌دیدند (همان: ۲۶ و ۲۷).

مولف با اینکه با پاره‌ای اصول بنیادی عقاید فیزیوکرات‌ها شدیداً مخالف است،^۲ اما در مورد اهمیت زمین و خیر منحصربه‌فرد روستا، کشاورزی و تولید غذا به عنوان مهم‌ترین پایه بقای مدنیت و ارزنده‌ترین نوع کار مولد، با آنان کاملاً همراه است. افزون بر این، احساس می‌کند روستا و کشاورزی از جهات دیگری نیز می‌تواند پایه رشد، توسعه پایدار، تولید و ثروت برای کشورهایی چون ما باشد که در صفحات آینده به آن اشاره خواهیم کرد.

اگر چه اقتصاددانان بعدی کوشیدند صنعت، تجارت، حمل و نقل و خدمات را نیز که به طور غیرمستقیم در تولید ثروت موثرند را به فهرست کارهای مولد ثروت بیفزایند، اما به نظر می‌رسد که وجود بیش از یک میلیارد گرسنه در جهان کافی است که حقانیت نظر فیزیوکرات‌ها و اهمیت کشاورزی و روستا را به ما نشان دهد. شاید کسانی بگویند که این گرسنگی تنها به مسئله بی‌توجهی به کشاورزی و دامپروری بازمی‌گردد، بلکه مسائل عدیده‌ای و از آن جمله اقتصاد سیاسی و سیاست نیز در این میانه نقش عمده دارد (دوکاسترو، ۱۳۷۸) اما نباید فراموش کرد که همه این عوامل حاصل حاکمیت نظام سوداگرانه استعماری است و گرسنگی پیش از نظام استعماری امری اتفاقی و موضعی بوده است، و به شکل امروزی آن در جهان و از آن جمله کشورهای آفریقایی امری است که با غارت نزدیک به پانصد ساله کشورهای عقب‌نگاه داشته‌شده به وجود آمده است. همان‌گونه که از همین غارت، عصر طلایی در کشورهای اروپایی پدیدار

^۱ Jacques Turgot

^۲ مهم‌ترین دلیل این مخالفت نتایج تفکرات فیزیوکرات‌ها است که به فرد و منافع آن بیش از اندازه، بها داده و این زبان حقوق جمع و جامعه تمام می‌شود و در نهایت این زبان‌مندی به اکثریت افراد جامعه باز می‌گردد. هم‌سوینداری منافع شخصی با منافع جمعی و عمومی درست است، به شرطی که محور تنظیم روابط فرد و جمع در دست جامعه باشد.

شده است. "بنابر برآوردهای انجام شده در فاصله سال‌های ۱۵۰۰ و ۱۶۶۰ مستعمرات اسپانیا در آمریکا، ۳۰۰ تن طلا و ۲۵۰۰۰ تن نقره به اروپا ارسال کردند" (فکوهی، ۱۳۸۱: ۱۱۴). ما در همین نوشته به مناسبت دوباره به این مسئله باز خواهیم گشت (فرهادی، ۱۳۸۸).

"در نخستین سال‌های پس از کشف آمریکا، طلای جزایر آنتیل و پس از نیمه قرن شانزدهم نقره پرو به اسپانیا می‌رسید. ترتیب کار این بود که همه فلزات گران‌بهایی را که به دست آمده بود، در پاناما گرد می‌آوردند و سپس سالی دو بار، کاروان‌های دریایی آن را به سوی اسپانیا حمل می‌کردند. بر اثر وفور فلزات گران‌بها عهد جدیدی در تاریخ اسپانیا آغاز گشت که به نام "عصر طلایی" نامیده شد" (لوتی بُدن، ۱۳۴۳: ۱۸-۱۷).

کاهش جمعیت روستایی فرسایش فرهنگ مولد و افزایش فقر در کشورهای توسعه‌نیافته

در سال ۱۹۵۰ در حدود ۸۰ درصد از جمعیت کشورهای جهان سوم در روستاها زندگی می‌کردند و به کار کشاورزی مشغول بودند. در سال ۱۹۹۰ این رقم به حدود ۵۰ درصد رسید. بر همین اساس سهم تولیدات کشاورزی در مجموع تولید ناخالص ملی این کشورها نیز طی سال‌های مزبور تغییرات بسیاری کرده است. در سال ۱۹۵۰ تولیدات کشاورزی ۴۵ درصد تولید ناخالص ملی این کشورها را تشکیل می‌داد. این رقم در سال ۱۹۷۰ به ۳۵ درصد و در سال ۱۹۹۰ به کمتر از ۲۵ درصد رسید (ساعی، ۱۳۸۷: ۱۱۷).

"به طور کلی طی دهه‌های اخیر میزان تولید سرانه مواد غذایی در بسیاری از کشورهای جهان سوم سیری کاهنده داشته است. برای مثال از دهه ۱۹۷۰ متوسط رشد سالانه محصولات کشاورزی در کل کشورهای جهان سوم حدود ۳ درصد بوده که بخش اعظم این رشد مربوط به کشورهای آمریکای لاتین است، در حالی که متوسط رشد این محصولات در کل کشورهای آفریقا کمتر از ۲ درصد بوده است. اگر میزان رشد بالای جمعیت در این کشورها را طی همین دوره در نظر داشته باشیم، به روشنی می‌توانیم علل افزایش فقر و گرسنگی را در این دسته از کشورهای آفریقایی طی چند دهه اخیر دریابیم" (همان: ۱۲۰).

"تحولات مربوط به تجارت جهانی غلات طی سال‌های پس از جنگ جهانی دوم به خوبی نشان می‌دهد که کشورهای جهان سوم تا جنگ جهانی دوم صادرکننده غلات بوده‌اند و طی سال‌های پس از جنگ به واردکننده این محصولات تبدیل شده‌اند و نیاز آن‌ها به واردات غلات به طور

مستمر افزایش یافته است“ (همان).

آنچه درباره کشورهای توسعه‌نیافته و درباره کشورهای آسیایی گفته شد، با حالت پیچیده‌تری درباره ایران نیز وجود دارد. یعنی بنابر آمارهای موجود از ۱۳۳۵ تا به امروز دائماً از جمعیت روستایی، نسبت به جمعیت شهری کاسته شده و به جمعیت شهری افزوده شده است. در دهه ۱۳۴۵-۱۳۳۵ جمعیت شهری از ۳۱/۴ به حدود ۳۹ درصد کل جمعیت افزایش یافته است که ۲/۳ درصد این افزایش مربوط به مهاجرت از روستا به شهر بوده است. طبق سرشماری سال ۱۳۵۵ نسبت جمعیت روستایی به کل جمعیت کشور، نزدیک به ۵۶ درصد برآورد شده است (وثوقی، ۱۳۶۶: ۴۶).

قدر مطلق جمعیت روستایی، در طی ۲۰ سال از ۱۳ میلیون نفر به حدود ۱۷/۵ میلیون نفر رسیده است. به عبارت دیگر به جمعیت مطلق روستایی، ۴/۵ میلیون نفر افزوده شده است و این در حالی است که در همین مدت جمعیت شهری، از ۵/۹۵۳/۵۶۳ تن به ۱۵/۸۵۴/۶۸۰ تن افزایش یافته است؛ یعنی در حدود ۱۰ میلیون نفر. بر بنیان داده‌های بالا جمعیت شهرنشینی ما در این مدت حدود ۶۲/۳ درصد و جمعیت روستایی، حدود ۱۱/۲ درصد افزایش پیدا کرده است. (آشفته تهرانی، ۱۳۶۴: ۱۷۷).

به زبان ساده‌تر در طی دو دهه قبل از انقلاب اسلامی، چهار و نیم میلیون به نان‌آوران (تولید کنندگان غذا) جامعه ما و ده میلیون به مصرف‌کنندگان کشور اضافه شده است. و این در حالی است که از نظر کیفی نه این ۴/۵ میلیون کشاورز، تولیدکنندگان قدیمی‌اند و نه این ده میلیون مصرف‌کننده، همانند شهرنشینان پیشین هستند. هم گزارش‌های آماری و هم مشاهده مولف، نشان‌دهنده مهاجرت روزافزون روستائیان و رها شدن برخی از روستاهای چند صد ساله و گاه تحلیل رفتن جمعیت روستاهای چند هزار ساله می‌باشد.

کاهش جمعیت روستاها در اروپا و آمریکا به عنوان شاخصی از توسعه‌یافتگی، ناپستی برای پژوهشگران جهان سوم گمراه‌کننده باشد. معنای مهاجرت روستائیان به شهرها در کشورهای توسعه‌یافته با همین مهاجرت در کشورهای توسعه‌نیافته متفاوت است و این مسئله به ویژه برای کشورهای دارای ذخایر زیرزمینی و تهیه‌کننده مواد خام برای کشورهای توسعه‌یافته، به توان دو صدق می‌کند و به زبان ضرب‌المثل‌های ایرانی تفاوت از زمین تا آسمان است.^۱

دلایل تاریخی این مسئله به تفاوت در فرایند توسعه در کشورهای توسعه‌یافته موج اول و فرایند توسعه‌نیافتگی برخی کشورها و واپس‌نگاه‌داشتگی برخی دیگر از کشورها و تفاوت‌های بنیانی آن

^۱ به قول ضرب‌المثل ایرانی: گر چه گرد است به دیدن گردو / نه هر آن گرد که بینی گردو است.

ها باز می‌گردد (فرهادی، ۱۳۷۲، ۱۳۷۳، ۱۳۷۵، ۱۳۷۶، ۱۳۸۹). در صفحات آینده به تأثیرات این دو فرایند در مسئله مهاجرت روستایی و تبعات متفاوت آن در این دو دسته کشورها و از آن جمله ایران می‌پردازیم. همین تفاوت‌ها است که ما را در درجه اول نسبت به روستا و روند این تخلیه جمعیت روستایی و فروپاشی روستاها حساس می‌کند. و نه ”حسرت‌خواری“ رمانتیک و نوستالوژیک برای آن.

روستا زادگاه فرهنگ تولیدی در ایران و بین‌النهرین

روستاهای ایران در طی چند هزار سال تنها محل تولید محصولات گوناگون نبوده‌اند، بلکه گهواره‌های فرهنگ یکجانشینی و حاملان فرهنگ تولید خوراک بوده‌اند. توجه باستانی به این جنبه فراموش شده روستا هوشمندانه و قابل تأمل بسیار است.

”در تمام طول تاریخ چند هزار ساله ما، این دهات بودند که شمع مدنیت و فرهنگ ما را، دست بدست از عصر حجر (نوسنگی) به قرن اتم کشاندند. در تمام روزگار مدنیت، (نه تنها تغذیه مادی) تغذیه فکری و معنوی شهرها بیشتر توسط کسانی صورت گرفته است که از دهات برخاسته‌اند. البته تأثیر تربیت و آموزش مدارس بزرگ شهرها هیچوقت فراموش نمی‌شود، منتها اگر تعلیم و تربیت، تنها به مدارس بزرگ، خیابان‌ها، باغ‌ها، دانشگاه‌ها و... به جایی می‌رسید (و همه این‌ها در اختیار شهرهای بزرگ است) در این صورت به جای ده، شهرها می‌بایست معجزه خود را نشان دهند“ (باستانی پاریزی، ۱۳۵۷: ۱۵۱-۱۵۰).

باستانی برای اثبات این فراز فصلی را به نام *روستازادگان دانشمند* اختصاص داده است، اما سراسر کتاب دارای عناوین و مطالبی درباره لزوم و اهمیت ده در گذشته و حال کشور ما است. با این همه، جانب‌داری از ده در روزگار ما (چه در سطح بین‌المللی و چه در سطح ملی) همان‌طور که اشاره شد، بی‌رونق است. در ایران به جز باستانی و چند تن دیگر که غالباً به شکل ضمنی و مقطعی به اهمیت روستا و فرهنگ آن اشاراتی داشته‌اند، هیچ کس از لزوم ده و ده‌شناسی سخن به میان نمی‌آورد.

اما در جهان چه اتفاقی برای ده افتاده و برای ما این اتفاق چگونه شکل گرفته است؟ برای غرب به شکل خودجوش و نسبت به ما تا اندازه زیادی ناخودآگاه با عبور از جامعه سنتی به جامعه صنعتی و به دلایل چندی این گذار صورت گرفته است، از آن جمله پدیده چند صد ساله استعمار از زمان کشف قاره آمریکا، غارت نیروی کار چندین میلیونی سیاهان، تاراج ثروت و کار متجسد و تبلور یافته هزاران سال کشورهای مستعمره، نهضت ترجمه از متون مشرق زمین و

تمدن اسلامی و آرامش نسبی چند صد ساله اروپائیان. پیشرفت علم و فناوری و تأثیرات متقابل هر یک در دیگری و در سایه اقتصاد و ایدئولوژی استعماری خشن و خونین، هم تأثیرات خود را در کشورهای مستعمره و هم در کشورهای استعمارکننده به جای گذاشته و انباشت ثروت و قدرت را در اروپا به همراه داشته است. نیروی محرکه و آغاز اولیه این حرکت، استفاده وسیع و رایگان از نیروی کار زنده (به قول ارسطو از تعریف برده: "ابزار جاندار") یعنی سیاهان، بومیان مستعمرات و همزمان با آن دستیابی به کار متبلور متجسد میلیون‌ها انسان در طی چند هزار سال بوده است، که یک‌باره به زور اسلحه آتشین، ایدئولوژی مرکانتیلیستی و استعماری و سرمایه‌داری از سراسر جهان به اروپا سرازیر شده و با نیروی ماشین بخار و استفاده از انرژی‌های فسیلی (کار و انرژی ذخیره‌شده و تبلور یافته طبیعت و خورشید) تقویت و تسریع شد. ورود نیروی کار زنده و پشتیبانی کار متبلور به کشتزارها، کارخانه‌ها و کارگاه‌های اروپایی به جابه‌جایی نیروها در روستاها و شهرهای اروپایی منجر شد و نیروی کار شبه‌رایگان^۱ بردگان و بومیان کوچ داده‌شده از اقصا نقاط جهان به سمت کارهای سخت بدنی و نیروهای آزموده‌تر خودی به سمت کارهای تخصصی‌تر و پردرآمد کشیده شدند؛ صنایع پررونق، هم به خاطر افزایش سریع ثروت اروپائیان و قدرت خرید افزون‌شده آنان، با تقاضای بسیار بیشتری مواجهه بود و هم کشورهای مستعمره و نیمه‌مستعمره بازارهای مناسبی را برای فروش این گونه کالاها فراهم ساختند. ورود ابزارهای کارآمدتر و ماشین‌ها از شهرها و مراکز صنعتی به روستاها، دائماً نیروهای بیشتری را، در روستاها از کار کشاورزی و صنایع روستایی آزاد، و آن‌ها را به شهرها و مراکز شهری و کارگاه‌های تولید صنعتی شهرها می‌کشاند. شرایط در اروپا و آمریکا به گونه‌ای بود که اروپائیان می‌توانستند نه تنها برای شهرها و روستاهای خود به تولید انبوه صنعتی بپردازند، بلکه بازارهای تولیدی کشورهای مستعمره و نیمه‌مستعمره را نیز تصرف و صنایع و کالاهای سنتی چند هزار ساله کشورهای آسیایی و آفریقایی و قاره جدید را ورشکسته و نابود کنند.

مهاجرت از ده به شهر در چنین شرایطی امری ضروری و منطقی و طبیعی به نظر می‌رسد و به معنای پیشرفت و توسعه هم در روستا و هم در شهر بود. در چنین شرایطی، پنداره پیشرفت و تطورگرایی در غرب، هم در علوم زیستی و هم در علوم اجتماعی و فلسفه شکل گرفت و در علم و فناوری پیشرفته‌تر و پیچیده‌تر مصداق عینی خود را باز یافت. کم‌کم ده در مقابل شهر رنگ می‌باخت و به عنوان صورت عقب‌مانده‌ای از حیات بشری جلوه‌گر می‌شد و در

^۱ منظور از نیروی کار شبه‌رایگان همان کار در ازای نان است که در عشایر و روستاهای کرمان "نون کومی" و در استان مرکزی "شکم تله" گویند.

بهترین حالت تنها می‌توانست مأمونی برای رمانتیک‌های اروپایی و به ویژه به برخی از هنرمندان (نقاشان، شاعران، رمان‌نویسان و عکاسان) اروپایی بشمار آید. اجماع منفی درباره روستا به حدی بوده است که جز پاره‌ای از دانشمندان علوم اجتماعی همچون جامعه‌شناسان و انسان‌شناسان و آن هم غالباً به شکل جنبی و غیرصریح کسی را یارای جانب‌داری از آن نبود.

هم نظام سرمایه‌داری و نظریه‌پردازان آن و هم نظریه‌پردازان و ایدئولوگ‌های نظام کمونیستی به ویژه از نوع اروپایی و روسی آن، به شکل مستقیم و غیرمستقیم به ستایش فرهنگ شهری پرداخته‌اند. برای دسته نخست شهر به عنوان زادگاه مدرنیته، لیبرالیسم، دموکراسی و همچون هدفی غایی و برای گروه دوم شهر به عنوان هدفی ابزاری برای عبور از جامعه سرمایه‌داری به جامعه سوسیالیستی و گهواره طبقه کارگر یعنی نیروی اصلی انقلابی مطرح بود. اما نباید فراموش کرد که عبور از ده به شهر در این کشورها طبیعی و به معنای گسل فرهنگی نبوده است، همان‌طور که رشد روستاهای بزرگ و تبدیل شدن آن‌ها به شهر به تدریج، هماهنگ و بدون قطع نخاع فرهنگی و تاریخی اتفاق افتاده است. به عبارت دیگر شهرهای اروپایی بر دوش روستاهای سنتی و ملی و البته برآیند کار دهقانان و کار متجدد همه قاره‌ها و سکونتگاه‌های جهان شکل گرفته است. لذا فرهنگ کار توانسته است همراه با حاملان آن از دروازه‌های شهرها عبور کرده و در شهر حضور و ظهور یابد. ماهیت شهرهای اروپایی به گونه‌ای بوده است که نیازمند عمیق‌ترین لایه‌های فرهنگ، ارزش‌ها و هنجارهای کار روستاها و شهرهای سنتی ما قبل صنعتی خود بوده است. روستاها و شهرهای اروپایی هماهنگ با هم کار و کوشش کرده‌اند چرا که افزون بر تولید کالاهای مورد نیاز خود، می‌بایست به تصرف سرزمین‌ها و بازارهای آسیا، آفریقا و آمریکا (کشورهای توسعه‌نیافته) نایل شوند و افزون بر تولید برای رفع نیازهای واقعی به ساخت و پرداخت موسسات و کارخانه‌های نیازآفرینی، خواسته‌پروری و رویاسازی نیز دست بزنند. چرا که بدون مصرف انبوه و جامعه مصرفی نمی‌توان منافع نظام سوداگری-استعماری را حفظ و بازار آن را گرم نگاه داشت.

آن‌ها برای مستعمره‌سازی نیز نیازمند فرهنگ کار و کوشش بوده‌اند. لذا شهرها به شکل طبیعی فرهنگ کار و نیروی آماده به کار روستاها را می‌بلعید و در عین حال با علم و فناوری بازده و بهره‌وری روستاها را افزون می‌کرد. درحالی‌که در کشورهای توسعه‌نیافته و به ویژه دارای ذخایر زیرزمینی و تک محصولی جمعیت سرریز و حتی گاه جمعیت لازم در روستا به شهر مهاجرت می‌کنند. همان‌گونه که اشاره شد، اگر در ایران و کشورهای نظیر ما نیز تغییرات معیشتی و اقتصادی همچون غرب درون‌زا بود و اگر از درون طراحی و مدیریت می‌شد نظام به شکل خودکار و طبیعی می‌توانست خودآگاهانه و ناخودآگاهانه، خود را به شکل متسمر بازسازی،

ترمیم، تصحیح و تکمیل کند. اما در ایران چون کلنگ‌زنی تغییرات اقتصادی و معیشتی با اندیشه، اراده، مدیریت غرب بیرون از متن جامعه آغاز شد، نتایج و عواقبی به شدت متفاوت از غرب را برای ما به دنبال داشت. از کل آنچه که کشف نفت در مسجد سلیمان خوزستان و پالایشگاه نفت آبادان و بقیه مسائل برای ما باقی ماند متلاشی شدن نظام معیشتی و اقتصادی گذشته و تبدیل جامعه ما به بازاری عظیم برای تولیدات دیگران و مهم‌تر از همه این‌ها فروکش کردن سرچشمه‌های فرهنگ تولید و کار و غلبه فرهنگ در جوامعی نظیر ما بوده است.

نباید فراموش کرد که مشاهده و ادراک این فرهنگ مصرفی بسیار دشوار است چرا که فرهنگ و ارزش‌های مسلط این دوران نیز بر مبنای زندگی مصرفی شکل گرفته‌اند و مقابله با ساختارهای مسلط بسیار دشوار است.

اغلب پژوهشگران و نویسندگان مطرح معاصر ایران معتقدند که روستاهای ما از قدیم بیشتر زباله‌سوز و مولد و شهرهای ما بیشتر (به ویژه در یک قرن گذشته) زباله‌ساز و مصرف‌کننده بوده‌اند: ”هر قدر روستاهای ایران مولد بوده‌اند، شهرها مصرف‌کننده و ضایع‌کننده نسل بوده‌اند. بنابراین از هر طرف که بنگریم باید بگوییم که ایران و ایرانی از کشاورزی برخاسته است“ (بازرگان، ۱۳۵۴: ۲۵۴). ”من معجزه ده را در این نمی‌بینم که منبع اقتصاد مملکت بوده است، معجزه در این است که فکر و اندیشه و تمدن مادی و معنوی ما را ساخته است“ (باستانی‌پاریزی، ۱۳۵۶: ۲۵۳). البته باید افزود که شهرهای ما پیش از آنکه به دکل‌ها و لوله‌های نفت و نشستن بر سر میراث چند میلیون ساله طبیعی، به مراتب از امروز بیشتر مولد بوده‌اند، باغ‌ها و مزارع حومه شهر، صنعت‌کاران، هنرمندان، معماران و دانشمندان را در خود می‌پروراندند، اگر چه اغلب نیروهای مستعد را از ده جذب می‌کردند. شهرها بزرگ امروزی ما بیشتر ظاهراً بزرگانند و یک شاعر آمریکایی گفته است: شهر بزرگ شهری است که آدم‌های بزرگی داشته باشد، و انسان مصرف‌کننده و صرفاً مصرف‌کننده با بزرگی فاصله بسیار دارد. ”چرا که چنین انسان مصرف‌زده‌ای، داوطلبانه برای رفع نیازهای مصرفی خویش همه زندگی معنوی خود را در سودای رفع نیاز و خواسته‌های واهی پایان‌ناپذیر حراج کرده و به فراموشی می‌سپارد“ (رزاقی، ۱۳۷۴: ۵۶-۵۵). به ویژه آنکه این نیازها را نظام سوداگری تعریف و تبلیغ می‌کند و ربطی با نیازهای راستین آدمی در شرایط طبیعی و فرهنگ فرزاندگی و به قول هایدگر فرهنگ ”وارستگی از اشیاء“ ندارد. اگر مشکل غرب به قول برخی فلاسفه غربی همچون کارل یاسپرس، مارتین هایدگر، ماکس شلر، نیکلای هارتمن و هربرت مارکوزه و ژان بودریار، در این است که ”تولید در جامعه غربی ”بر بنیان نیازمندی راستین و طبیعی انسان‌ها قرار ندارد“. مشکل کشورهای توسعه‌نیافته دارای ذخایر طبیعی این است که اصولاً و عملاً هیچگونه تولیدی در این جوامع تشویق و ترغیب نمی‌شود و هم نظامات و قدرت بین‌المللی حاکم بر جهان و هم سودان داخلی

آن‌ها از هزار سوی و با استفاده از همه حربه‌ها از اقتصاد و سیاست گرفته تا هنر و فلسفه سوداگری وارد می‌شوند، تا مردمان این گونه کشورها را از هر گونه تولیدی باز بدارند. در این کشورها غالب جوانان حتی آنان که در ده زندگی می‌کنند چنان دروازه‌های آسمان و زمین خود را بر روی فرهنگ مصرفی گشوده‌اند و این فرهنگ از آسمان با امواج و از زمین به شکل کالا بر آن‌ها باریدن گرفته است. که دیگر یاد باد و باران رحمت الهی از خاطره ازلی آن‌ها زودوده است. دوری از فرهنگ تولید و کار حتی در روستاهای ما، امروزه به حدی است که برخی جوانان روستایی از اینکه باران کوچه‌ها را گل‌آلوده کرده و یا برف سبب شده که برای برف‌روبی به بام برآیند، ناخشنودند. در حالی که روستائیان در گذشته باریدن نخستین برف را جشن می‌گرفتند و طی مراسمی بهجت‌انگیز برای هم برف می‌فرستادند و البته برای کودکان شهری ما اگر آمدن برف و ایجاد یخبندان و جاری شدن سیل، سبب تعطیلی مدارس شود، سبب شادمانی بسیار می‌شود.

فرهنگ و نیروی کار که در گذشته به شکل طبیعی از روستاها به شهرهای ما سرازیر می‌شد و شهرهای ما را سرزنده و شاداب نگاه می‌داشت، اکنون خود در اثر اشاعه فرهنگ مصرفی، اقتصاد بیمار و فساد کار در شهرهای کم‌کارکرد، خود دچار پژمردگی و سرخوردگی است. این اتفاقی است که در طی کمتر از یک قرن و به تدریج در سایه اقتصاد خام‌فروشی و پخته‌خواری در جامعه ما رخ داده است.

مشاهدات و کار میدانی چهل ساله نگارنده در روستاها و عشایر ایران (۱۳۸۸-۱۳۴۷) نشان می‌دهد که با وجود بیکاری روزافزون پنهان و آشکار در کشور ما، نه تنها غالب جوانان شهری، که گاه متأسفانه حتی جوانان روستایی ما نیز از انجام کارهای مولد تن می‌زنند و گاه از کارهای پاره وقت و کم زحمت اما مفید نیز روی بر می‌گردانند و این تن زدن به دلیل زخم‌هایی است که بر منزلت و جایگاه کار وارد آمده است.

در یکی از روستاهای کمره که در چند دهه گذشته از شهرستان الیگودرز استان لرستان به شهرستان خمین پیوسته است، یکی از کدخدایان سابق^۱ در یک دهه پیش برای مولف در تأیید گریز از کار نسل‌های جدید روستایی می‌گفت: حساب کرده است حدود پانصد جوان بیکار در ده وجود دارند که یکی از آن‌ها حاضر نمی‌شود مسئولیت حمام دوش ده را به عهده بگیرد که جهاد سازندگی برای آن‌ها ساخته است و با گازوئیل کار می‌کند و چند سالی است بدون حمامی باقی مانده است. درحالی‌که امروزه حمامی نه لازم است به بوته‌کنی و انبار کردن بوته و

^۱ شادروان حاج محمدعلی یوسفی

خار بیابان در طول سال بپردازد و در تمام سال تون تابی^۱ کند نه خزانه حمام را خرّه‌کشی^۲ کند، نه لُنگ مشتریان را شسته و خشک کند. با یک کلید موتور پمپ آب به کار می‌افتد و با یک کلید برق در دسترس قرار می‌گیرد، با چرخاندن یک شیر، تانکر گازوئیل باز می‌گردد. البته این سربازدن به خاطر آن نیست که این جوانان روستایی تا این اندازه از کار فراری هستند بلکه به این خاطر است که جامعه ما امروزه کار را عار تعریف می‌کند و در این مثال خاص به این دلیل که حمامی بودن را اُفت تلقی می‌کنند.

از دو دهه قبل مولف در عشایر سیرجان و شهرهای پیرامون آن کمتر می‌توانست با چوپانان ایرانی بر بخورد. مولف این مسئله را در عشایر گرمسار و سنگسری نیز ملاحظه کرده است. اکنون غالب چوپانان ما، برادران افغانی‌ای هستند که غالباً هیچ تجربه قبلی هم، از چوپانی و دامداری ندارند. امروزه شهرهای ما پر از کارگران افغانی و روستاها و عشایر ما پر از چوپانان و کارگران روزمزد کشاورزی افغانستانی است. جالب آنکه در ادیان ابراهیمی چوپانی کار انبیاء اولوالعزم بوده است. برای اینکه عمق تغییرات در رویکرد کار در ایران دانسته شود می‌توان به دسته‌ای از منابع ناشناخته فرهنگی ما یعنی فتوت‌نامه‌ها مراجعه کرد و جایگاه کار حتی پست‌ترین کارهای ممکن و معانی رمزی و معنوی و مذهبی آن را مورد بررسی قرار داد.

واقعیت این است که هیچ کشوری در جهان چه جمهوری مسیحیان ارتدوکس باشد و چه کاتولیک، چه محافظه‌کار باشد یا رادیکال چه اسلامی باشد و چه کلیمی و چه زرتشتی چه کاپیتالیستی باشد یا کمونیستی بالاخره پیشرفت بدون کار اگر هم اتفاق بیفتد که نخواهد افتاد یک پیشرفت، ناپایدار است و نه یک پیشرفتِ انسانی پایه‌دار و پایدار. باید دید چرا ایرانیانی که بر این باور بودند که ”بیگاری به از بیکاری“ امروزه کار برای آن‌ها عار و تولید کردن خوار و بیکاری مایه افتخار و علافی موجب لاف و پرسه‌زنی و طفیلی‌گری و انگل‌وارگی سبب گراف شده است؟ باید دید آن ”نان گدایی را که به گاو کار دادند و دیگر به کار نرفت“ چه نانی بوده است؟ به طور مثال کندن قنات نمونه‌ای از سخت‌کوشی ایرانیان برای تداوم زندگی در شرایط دشوار اقلیمی بوده است.

مردم ایران همه خاک این فلات را دائماً نقب زده است. تا آب باریکه‌ای بدست آورده و به قول

^۱ تون گُلخن حمام دیگ بزرگ مسی در زیر خزانه حمام که زیر آن را با همیزم و انواع خاصی از بوته‌های بیابانی می‌تافتند تا آب حمام گرم شود.

^۲ به گل و لای ته‌نشین شده و گندیده آب در جوی، حوض و خزینه حمام خرّه گویند و حمامی‌ها در گذشته با ایزاری آهنی به نام خرّه‌کش، گل و لای ته خزانه را پاک می‌کردند که به این کار خرّه‌کشی می‌گفتند.

روستائیان از آب روغن بگیرد و نان شرافتمند آن‌ها بدست آورد که اجر آن نه دهم عبادت^۱ و بالاتر از هفتاد قسمت آن^۲ و برابر با دفاع و جهاد فی سبیل الله باشد.^۳ وولف می‌نویسد: ”طبق برآورد... یکی از کارشناسان سازمان ملل در ایران... ۷۵ درصد آبی که در ایران به کار می‌رود از قنات است و طول مجموع قنات‌های ایران ۱۶۰۰۰۰ کیلومتر است. تنها شهر تهران ۳۶ رشته قنات دارد“ (وولف، ۱۳۷۲: ۲۲۶).

”آینده قنات‌های ایران هر چه باشد، ۲۲۰۰۰ رشته قنات موجود ایران با ۲۷۴۰۰۰ کیلومتر کوره و ۵۲۶۵۰۰ لیتر آب در ثانیه همه نتیجه کار یدی و نمونه ارزنده از دستاوردهای مردم سخت‌کوش ایران است. این مقدار عظیم آب معادل ۷۵ درصد تمام آبی است که از رودخانه فرات در دشت‌های بین‌النهرین تخلیه و جاری می‌شود“ (وولف، ۱۳۶۱: ۶۱).

نمونه دیگر تهیه کود برای کشتزارها از طریق فضولات پرندگان است. مردم در استان‌های آذربایجان و اصفهان و برخی شهرستان‌های دیگرش میلیون‌ها کیبوتر وحشی را داشتیاری می‌کرده که بخورند و بچرند و از دست دشمنانشان در امان باشند و تا می‌توانند زاد و ولد کنند و برای کشتزارها و باغات آن‌ها فضله بگذارند. و تازه این یک قلم از هزار قلم و قدم برای توان‌بخشی زمین‌های کشاورزی این مرز و بوم بوده است که در هفتاد سال گذشته بهترین و عمیق‌ترین خاک‌های زراعی در پیرامون شهرهای ایران به زیر سنگ و سیمان و آسفالت رفته‌اند.

ملتی که برخی دهقانان سبزی کار حومه یک شهرش^۴ یک عمر سالی چند ماه، هر شب

^۱ اشاره به حدیث قدسی: یا احمد إنَّ العبادَةَ عَشْرَةَ أَجْزَاءٍ، تَسَعَةَ مِنْهَا طَلَبُ الْحَلَالِ (ای احمد! همانا عبادت، ده قسمت است که نه قسمت از آن طلب حلال است).

^۲ پیامبر اکرم ص فرموده‌اند: الْعِبَادَةُ سَبْعُونَ جُزْءً أَفْضَلُهَا جُزْءُ طَلَبِ الْحَلَالِ (عبادت هفتاد قسمت است که برترین آن طلب حلال است).

^۳ امیرالمؤمنان علی (ع) می‌فرمایند: اشْأَخْصُ فِي طَلَبِ الرِّزْقِ الْحَلَالِ كَالْمَجَاهِدِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ (جوینده روزی حلال همچون مجاهد راه خداست)

^۴ منظور شهر گلپایگان است با مردمانی با انواع آرنگ از دست آب و سیلاب گرفته‌اند و زمین باغ و کرت‌های پلکانی کشت فراهم آورده‌اند و به کمک بزهایشان (تنها جایی که بز برای بارکشی استفاده می‌شود) با توبره‌های کوچک دائماً خاک را از ته آرنگ‌ها و بندها به دامنه دره و پای کوه برده‌اند تا شاید بتوانند محلی برای کشت یک درخت فراهم آورند (فرهادی، ۱۳۸۰)

فاصله ۳ تا ۴ فرسنگی (۱۸-۲۴)^۱ کیلومتری را "قَدْبُر" (میان‌بُر) از شهری تا بازار شهر همسایه را پیاده با بار و الاغ طی می‌کردند تا دم صبح در بازار باشند و سبزی‌هایشان را بفروشند و گندم و جو بخرند و بار مال کنند و تا ظهر به روستای خود برگردند. در گذشته کسی که کار نمی‌کرد و یا کم کار می‌کرد مردم همین منطقه به او می‌گفتند: "هی (همیشه) راس راس راه می‌زه‌Ne یعنی کار نمی‌کند.

نتیجه‌گیری

اندیشه اینکه ایرانیان همیشه تنبل بوده‌اند، نظریه‌ای است که به همه ملت‌های غیراروپایی وارد شده است. بنابر طبقه‌بندی مورگان (۱۸۸۱-۱۸۱۸)^۲ از تاریخ بشر بر پایه اکتشافات و اختراعات تمدن‌های آسیایی از پیدایش زبان یعنی حدود دو میلیون سال پیش تا اختراع ماشین بخار پرچم‌دار فرهنگ و تمدن در جهان بوده‌اند و این پرچم‌داری دراز مدت یک میلیون و نهصد و نود و نه هزار و هفتصد هشتصد ساله، جز از طریق کار و کوشش امکان‌پذیر نبوده است. آن هم در کشورهایی از نظر جغرافیایی نظیر ایران که نه آب و نه نانش را، طبیعت رایگان و بی‌زحمت نداده است.

برخی فعالان علوم اجتماعی در این سال‌ها به مولف به جد یا طنز گفته‌اند وقتی تو هم به همین نتیجه رسیده‌ای که ایرانیان امروز نسبت به گذشته و در مقایسه با دیگران تن‌آسا و تنبل هستند پس به همان نتایجی رسیده‌ای که ما و دیگران رسیده‌ایم. بیان این مطلب به خاطر خشنودی روحیه ایران‌دوستی نیست، مهم‌تر از احساسات و عواطف ملی‌گرایانه این است که در کار علم طرح نادقیق و غیرتاریخی یک مسئله بنیادی، به دلیل راه‌حل‌های بسیار متفاوت و بی‌سنخیتی است که آن وضعیت می‌طلبد. اگر آشکار شود که ما بعداً چنین شده‌ایم، آن گاه باید به راه‌حل‌های فرهنگی و اجتماعی و اقتصادی روان‌شناختی بیندیشیم. آنچه را که مولف درباره فرهنگ کار و کوشش ایرانیان می‌گوید بر پایه مطالعات و تجربیات زیسته و پژوهش‌های میدانی

^۱ فاصله دو شهر گلپایگان و خمین از راه آسفالت پیش از هفت فرسنگ است چون کوه الوند را دور می‌زند اما از راه میان‌بر و از میان دو کوه الوند و انگشت لیس نزدیک‌تر است سه تا چهار فرسنگ و این همان راهی است که چریکف در سفرنامه خود آن را وصف کرده است و چون با نگاه نظامی به جاده‌های ایران می‌نگریسته است. این توصیف دقیق است. وی می‌نویسد:

"گلپایگان چهار فرسخی خمین است. این مسافت را ما در پنج ساعت و نیم طی کرده‌ایم، این راه از پهلوی دره می‌رود و از وسط کوه‌های الوند و انگشت لیس، از مکان مرتفعه آنها عبور می‌نماید راه (از جانب خمین به گلپایگان) به قرار سه ساعت سربالا می‌رود. از کوه الوند، حرکت دادن توپخانه ممکن است" (سیاحت نامه موسیو چریکف، ۱۳۵۸)

^۲ Lewis Henry Morgan

چهل ساله مطالعه اسنادی نیم‌قرنی است. به قول نادرپور در شعر زیبای انگور (۱۳۵۴) ”چنین آسان مگردش“. نباید فراموش کرد که تا یک قرن پیش جامعه سنتی ایرانی با وجود دولت‌های استبدادی، اغلب قریب به اتفاق مواد، ابزارها و کالاهای مورد نیازش را خود تأمین می‌کرده است. خوش‌بختانه به اندازه‌ای اسناد و مدارک تاریخی به جای مانده است که بتوان آنچه را که ما می‌گوییم به محک‌های گوناگون زد. در این خصوص دو سند فوق‌العاده جذاب و در انسان‌شناسی تصویری^۱ قابل اشاره هستند اشاره کنم. دو فیلم مستند یکی درباره عشایر ایران به نام *علف* (۱۹۲۴) و فیلم *سرود دشت نیمه‌ور* (۱۳۶۶) درباره لایروبی در دو روستای شهرستان محلات استان مرکزی. فیلم *مستند علف* که دومین فیلم مستند بزرگ جهان است که خوش‌بختانه سند بی‌نظیر و حماسه‌ای از کوچ طایفه‌ای از ایل بختیاری و عبور از کارون و کوه‌های پربرف زرد کوه بختیاری را به تصویر کشیده است. *سرود دشت نیمه‌ور* درباره لایروبی شگفت‌آور و شکستن و بستن بند انحرافی مسیر نهر نیمه‌ور و باقراآباد و جشن باستانی پایان کار است.^۲ این دو فیلم مستند همچون اشل و مقیاس در عکس‌های باستان‌شناختی و گیاه‌شناختی می‌تواند معیار سنجشی برای کار و کوشش عشایر و روستائیان ایران را در دو حوزه دامداری و کشاورزی در گذشته نزدیک نشان دهد.

ما در این نوشته کوشیدیم مناسبات شهر و روستا را در شرایطی متفاوت از همین روابط در کشورهای توسعه‌یافته موج اول مورد بازنگری قرار دهیم و به دلایل برون‌زا و درون‌زای چنین وضعیتی اشاره کنیم و از آنجا که کار انسان‌شناسی به قول مالینوفسکی این نیست که ”پیرامون این مسئله ماوراءالطبیعی که آیا جنبه اقتصادی علت جنبه‌های دیگر است و یا معلول آن‌ها است، تفکر نماید و به آن پاسخ دهد؛ ولی مطالعه کنش متقابل و همبستگی آن‌ها به عهده اوست“ (کیا، ۱۳۵۴: ۱۴)، ما نیز در پی فهم روابط تاریخی فرهنگی و اقتصاد سیاسی میان کشورهای توسعه‌یافته و کشورهای جهان سوم به ویژه دارندگان منابع سرشار طبیعی همچون ایران بوده‌ایم، با مقایسه تطبیقی فرهنگ دیروز و امروز ایران و به ویژه فرهنگ تولیدی و کار، در پیوند با روابط شهر و روستا در این سرزمین و دگرگونی‌های پدیدآمده، سمت و سوی این تغییرات را بازگو کنیم. از آنجا که فرهنگ تولیدی و کار موتور محرکه و بنیادی توسعه و توسعه

^۱ visual anthropology

^۲ فیلم *سرود دشت نیمه‌ور* به کارگردانی محمدرضا مقدسیان و با فیلم برداری آقای محمود بهادری، ۶۵ دقیقه‌ای، ۱۶ میلیمتری که در ۱۳۶۶ تهیه شده است. در کتاب *سینمای مردم‌شناختی ایران*، این فیلم در شمار ۱۷ مستند منتخب و برجسته سینمای مستند مردم‌شناختی ایران معرفی شده است (امامی، ۱۳۸۵)

پایدار در هر جامعه‌ای با هر نظام سیاسی و شرایط تاریخی - جغرافیایی استژ و توسعه پایدار برای همه کشورهای نظیر ما واجب است، ما با این آسیب‌شناسی که حاصل پژوهش مستمر فرهنگ در این سرزمین است. این وضعیت را به دولت و ملت کهن فرهنگ ایران و کشورهای نظیر هشدار می‌دهیم. از آنجا که به قول مولوی ”سر من از ناله‌هایم دور نیست“، پیشنهادات ما از خلال این نوشته و آسیب‌شناسی ما قابل‌حضور است.



منابع

- ≠ آشفته تهرانی، امیر (۱۳۶۴)، **جامعه‌شناسی و آینه نگری جمعیت ایران**، اصفهان: جهاد دانشگاهی اصفهان.
- ≠ اتحاد، هوشنگ (۱۳۸۷)، **پژوهشگران معاصر ایران**، تهران: فرهنگ معاصر.
- ≠ ارسطو (۱۳۵۸)، **سیاست**، ترجمه حمید عنایت، تهران: کتاب‌های جیبی.
- ≠ امامی، همایون (۱۳۸۵)، **سینمای مردم‌شناختی ایران**، تهران: نشر افکار پژوهشکده مردم‌شناسی.
- ≠ امان‌الهی بهاروند، اسکندر (۱۳۶۰)، **کوچ‌نشینی در ایران**، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- ≠ بازرگان، مهدی (۱۳۵۴)، «سازگاری ایرانی»، **ضمیمه آندره زیگفرد، روح ملت‌ها**، ترجمه احمد آرام، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- ≠ باستانی پاریزی، محمدابراهیم (۱۳۵۷)، **حماسه کویر**، تهران: امیرکبیر.
- ≠ بُدَن، لویی (۱۳۴۳)، **تاریخ عقاید اقتصادی**، ترجمه هوشنگ نهاوندی، تهران: مروارید.
- ≠ بیگ، مارک (۱۳۷۵)، **اقتصاددانان بزرگ قبل از کینز**، ترجمه غلام‌علی فرجادی، تهران: وثقی.
- ≠ بودیار، ژان (۱۳۸۹)، **جامعه‌مصرفی**، ترجمه پیروز ایزدی، تهران: ثالث.
- ≠ **سیاحت‌نامه موسیو چریکف (۱۳۵۸)**، ترجمه آباکار مسیحی، به کوشش علی‌اصغر عمران، تهران: شرکت سهامی کتاب‌های جیبی.
- ≠ توسلی، غلام‌عباس (۱۳۸۵)، **جامعه‌شناسی کار و شغل**، تهران: سمت.
- ≠ چلبی، مسعود (۱۳۸۶)، **جامعه‌شناسی نظم**، تهران: نشر نی.
- ≠ دوکاسترو، ژوزوئه (۱۳۷۸)، **انسان گرسنه (ژئوپلیتیک گرسنگی)**، ترجمه منیر جزئی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- ≠ دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۷۷)، **لغت‌نامه**، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- ≠ دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۶۶)، **امثال و حکم**، جلد ۳، تهران: امیرکبیر.
- ≠ رزاقی، ابراهیم (۱۳۷۴) **الگوی مصرف و تهاجم فرهنگی**، تهران: چاپخش.
- ≠ ژید، شارل و ریست، شارل (۱۳۷۰)، **تاریخ عقاید اقتصادی**، ترجمه کریم سنجابی، جلد ۱ و ۲، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- ≠ ساعی، احمد (۱۳۸۷)، **مسائل سیاسی - اقتصادی جهان سوم**، تهران: سمت.
- ≠ سلطان‌زاده، حسین (۱۳۶۵)، **تاریخ شهر و شهرنشینی در ایران**، تهران: آبی.
- ≠ شعاری‌نژاد، علی‌اکبر (۱۳۶۴)، **فرهنگ علوم رفتاری**، تهران: امیرکبیر.
- ≠ صفی‌نژاد، جواد (۱۳۵۶)، «**قنات در ایران**»، **مجله دانشکده**، شماره ۸.
- ≠ عادل، شهاب‌الدین (۱۳۷۹)، **سینمای قوم‌پژوهشی**، تهران: سروش.
- ≠ علامه مجلسی (۱۳۵۷)، **بحارالانوار**، ترجمه محمد باقر کمره‌ای، جلد ۱۴، تهران: اسلامیه.

- ≠ فرهادی، مرتضی (۱۳۸۹) *صنعت بر فراز سنت یا در برابر آن*، تهران: ثالث، در دستور چاپ.
- ≠ (۱۳۷۲)، *اهمیت و پیشینه کبوترخانه‌های ایرانی*، تهران: جشنواره روستا، وزارت جهاد سازندگی.
- ≠ (۱۳۸۲)، *کشتکاری و فرهنگ (شیوه‌های بهورزی و توان‌بخشی زمین در ایران)*، تهران، موسسه پژوهش‌های برنامه‌ریزی و اقتصاد کشاورزی و وزارت جهاد کشاورزی.
- ≠ (۱۳۷۶)، «صنعت بر فراز سنت یا در برابر آن»، *نامه فرهنگ (ویژه علوم اجتماعی)*، شماره ۲۲ و ۲۳.
- ≠ (۱۳۸۸)، *انسان‌شناسی یاریگری*، تهران: ثالث.
- ≠ (۱۳۹۰)، «کار در فتوت‌نامه‌های ایران»، *فصل‌نامه برنامه‌ریزی رفاه و توسعه اجتماعی*، شماره ۸.
- ≠ (۱۳۹۰)، «کار در اندیشه و آیین‌های ایرانی»، *فصل‌نامه علوم اجتماعی*، شماره ۵۵.
- ≠ (۱۳۸۱)، *تاریخ اندیشه و نظریه‌های انسان‌شناسی*، تهران: نشر نی.
- ≠ م، کیا، (۱۳۷۴)، *مردم‌شناسی اقتصادی*، تهران: دانشکده علوم اجتماعی و تعاون.
- ≠ مجتبی‌نایینی، مهدی (۱۳۷۲)، *فرهنگ اصطلاحات کار و تامین اجتماعی با معادل‌های انگلیسی و فرانسه*، تهران: موسسه کار و تامین اجتماعی.
- ≠ مورگان، لوئیس (۱۳۷۱) *جامعه باستان*، ترجمه محسن ثلاثی، تهران: موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- ≠ نادریپور، نادر (۱۳۵۴)، *برگزیده اشعار ۱۳۴۹-۱۳۲۶*، تهران: شرکت سهامی کتاب‌های جیبی.
- ≠ وبلن، توریستین (۱۳۸۶)، *نظریه طبقه تن‌آسا*، ترجمه فرهنگ ارشاد، تهران: نی.
- ≠ وثوقی، منصور (۱۳۶۶)، *جامعه‌شناسی روستایی*، تهران: کیهان.
- ≠ ورجاوند، پرویز (۱۳۶۸)، *پیشرفت و توسعه بر بنیاد هویت فرهنگی*، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- ≠ وولف، هانس ای، (۱۳۶۱)، «قنات‌های ایران»، ترجمه حسین نیر، *ماهنامه زیتون*، شماره ۱۵.
- ≠ یآوری، احمدرضا (۱۳۵۹)، *شناختی از کشاورزی سنتی ایران*، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.



پروپوزیشن گاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی